

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: کنوت ملنتین
فرستنده: عثمان حیدری
۲۵ سپتمبر ۲۰۲۰

عقاب راستین

مشاور امنیت ملی سابق «جان بولتون» در کتاب افشاگر خود با رئیس‌جمهور تسویه حساب می‌کند. نگاهی به نویسنده نشان می‌دهد که ما با یک مرتجع مایوس روبه‌رو هستیم!



نگاهی انتقادی، چون رئیس‌جمهور به اندازه کافی جنگ‌افروز نبود.

جان بولتون و دونالد ترامپ در ملاقات G7 دو سال پیش در «لا مالبه، کیپ»، ۹ جون ۲۰۱۸

روز سه‌شنبه معلوم شد که وزارت دادگستری ایالات متحده آمریکا بازرسی و تحقیقات علیه «سایمون و شوستر» را آغاز کرده است. این بنگاه انتشاراتی در ماه جون سال جاری کتاب جان بولتون مشاور امنیتی سابق دونالد ترامپ را پیرامون دوران خدمت او در کاخ سفید منتشر کرده بود. تیتل کتاب «اتاقی که شاهد واقعه بود» به اتاق بیضی اشاره دارد، یعنی آن دفتر کنفرانس و کاری که مساحتش ۹۶ مترمربع و ارتفاع سقفش ۵,۶۰ متر است و در ضلع غربی کاخ سفید قرار گرفته و تاکنون شاهد برخی افضاح‌های سیاسی بوده است. در همین اتاق بود که در اواسط سال‌های دهه ۱۹۹۰ بین رئیس‌جمهور بیل کلینتن و یک دوشیزه کارآموز تماس‌هائی صورت گرفت که آقای کلینتن، این بابتیست متدین آن را تماس جنسی نمی‌دانست.

کتاب آقای بولتون، این مشاور سابق امنیتی و جنگ‌افروز بدنام که به المانی هم ترجمه شده بالغ بر ۵۹۲ صفحه و ۳۸ صفحه زیرنویس و لیست اسامی است.

دعواهای حقوقی

وزارت دادگستری که در ابتداء نمی‌خواست خبر آغاز بازرسی و تحقیق را تأیید کند، در ماه جون به اتهام این‌که بولتون وقایع، اظهارات و اسنادی را که «محرمانه» طبقه‌بندی شده بود، منتشر کرده، تهدید به شکایت کرده بود. البته این‌طور به نظر می‌رسید که پس از ماه‌ها بررسی دقیق نسخه کتاب به وسیله نماینده شورای امنیت ملی خانم «الن نایت» و پس از این‌که نویسنده کتاب پیشنهاداتی را برای تغییر برخی از قسمت‌ها پذیرفت، مشکل برطرف شده باشد. این رویکرد برخوردی استاندارد در مورد انتشارات کارمندان سابق دستگاه دیپلماسی ایالات متحده امریکا است.

واشنگتن پست روز ۱۷ جون گزارش داد که خانم «نایت» بازبینی خود را روز ۲۷ اپریل به پایان رسانده و به نظر او نسخه کتاب دیگر حاوی اطلاعات محرمانه نیست. ولی این حکم در بین اعضای شورای امنیت ملی ایجاد مقاومت کرد. یک بازبینی دیگر نسخه کتاب به دستور جانشین بولتون «رابرت اوبراین» صورت گرفت. در پایان این نتیجه حاصل شد که نسخه کتاب هنوز دارای اطلاعات محرمانه است.

روز ۲۰ جون، یعنی چند روز قبل از انتشار رسمی کتاب، دادگاه کشوری در واشنگتن دی‌سی به نفع نویسنده و ناشر حکم صادر کرد. شکایت وزارت دادگستری رد شد و تمام این وقایع تبلیغ بسیار خوبی برای کتاب شد، که در همان هفته اول بیش از ۷۸۰ هزار نسخه آن به فروش رفت.

این‌که از آغاز مجدد بازرسی و تعقیب قانونی در شرایط کنونی چه سودی نصیب دولت ایالات متحده خواهد شد، معلوم نیست. روزنامه نیویورک تایمز روز سه‌شنبه گزارش داد که وکلای وزارت دادگستری و شورای امنیت ملی نگرانند و تردید خود را اعلام کرده اند. برخی از تردیدها بیش‌تر به این خاطر است که موضع‌گیری سخت ترمپ علیه کتاب بولتون به بازرسی و تحقیق رنگ انتقام‌جویی سیاسی می‌بخشد. میلیاردر عجیب و ناروال روز ۲۳ جون، یعنی سه روز قبل از اعلام حکم دادگاه در توثیت خود نوشت که مشاور امنیتی سابق وی «یک چاپلوس متملق کاملاً سوخته» است که پس از ضبط اموالش باید به زندان افکنده شود، زیرا «به خاطر کسب سود، اطلاعات کاملاً محرمانه‌ای را افشاء می‌کند».

پیش از آن ترمپ روز ۱۸ جون در توثیت خود نوشته بود کتاب بولتون از «دروغ و داستان‌های جعلی» تشکیل می‌شود. می‌توان ثابت کرد که «او تا روزی که اخراج شد، فقط از من تعریف کرده بود.» بولتون «یک فرد دست‌وپا چلفتی بدخلق و بی‌ادب است که آرزو می‌کند جنگ را آغاز کند.» منطقاً نمی‌توان این تعیین مشخصات را رد کرد، فقط ترمپ فراموش کرد اشاره کند که مشاور امنیتی سابق او بیش از ۲۰ سال است که با این مشخصات معروف است و ترمپ او را در سال دوم حکومت وارد ستاد خود کرد.

بولتون نویسنده تمام و کمالی نیست

بولتون وکیل دادگستری است. اولین شغل دولتی او در سال ۱۹۸۲/۱۹۸۳ در دوران ریاست جمهوری رونالد ریگان به عنوان دستیار مدیر آژانس ایالات متحده برای توسعه بین‌المللی (USAID) برای هماهنگی برنامه و سیاست بود. USAID بخشی از وزارت امور خارجه است که مرجع رسمی برای کمک‌های غیرنظامی برای کشورهای خارجی و توسعه و تکامل است. ولی در واقع از بودجه آن بخش‌هایی از دو حزب بزرگ کنگره و سازمان‌هایی حمایت مالی

می‌شوند که در خارج از کشور فعالیت‌های تخریبی انجام می‌دهند. عجیب است که کلیه این تأسیسات که عمدتاً از طرف دولت کمک‌های مالی دریافت می‌کنند، به عنوان NGO یعنی سازمان‌های غیردولتی معرفی می‌شوند.

در دور دوم حکومت رونالد ریگان، از سال ۱۹۸۵ تا ۱۹۸۸ بولتون در مقام معاون دادستان کل کشور در وزارت دادگستری به کار اشتغال داشت. در دوران ریاست جمهوری جورج بوش، بولتون از ۲۳ ماه مه سال ۱۹۸۹ تا ۲۰ جنوری ۱۹۹۳ یعنی تا پایان دوره ریاست جمهوری بوش، معاون وزیر در امور سازمان‌های بین‌المللی در وزارت امور خارجه بود.

جان بولتون هنگامی که در دوران حکومت جورج دبلیو بوش از ۱۱ مه ۲۰۰۱ تا ۳۱ جولای ۲۰۰۵ معاون وزیر در امور کنترل تسلیحاتی و امور امنیت بین‌المللی وزارت امور خارجه به کار اشتغال داشت، مورد توجه محافل گسترده‌تری قرار گرفت. در این دوران در ماه مارچ ۲۰۰۳ جنگ عراق آغاز شد که با یک دروغ مبنی بر این که صدام حسین دارای سلاح کیمیاوی است، آماده و توجیه گردید. در این تبلیغات بولتون مستقیماً شرکت داشت. علاوه بر آن، او با مذاکرات ۶ جانبه سرگرم بود و شخصاً در آن شرکت داشت تا کوریای شمالی را به متوقف ساختن فعالیت‌های هسته‌ای خود وادارد. شرکت کنندگان در این مذاکرات عبارت بودند از ایالات متحده آمریکا، روسیه، جمهوری خلق چین، جاپان و کوریای جنوبی.

در اواسط فبروری ۲۰۰۳ بولتون طی یک سفر رسمی به اسرائیل قول داد که دولت آمریکا پس از «حل» مشکل عراق به «حساب» سوریه، ایران و کوریای شمالی نیز خواهد رسید. او در واقع به فشار رئیس دولت اسرائیل آریل شارون گردن نهاد که بیش‌تر راغب بود که ایالات متحده قبل از عراق اول به ایران حمله کند.

از ۲ اگست ۲۰۰۵ تا ۳۱ دسمبر ۲۰۰۶ بولتون سفیر ایالات متحده در ملل متحد بود. او در واقع به دلیل بی‌پروایی و صراحت اظهارات خود که ملل متحد را تحقیر می‌کرد، آن‌را زاید می‌شمرد و خواستار انحلال آن بود، به این مقام رسید. بوش و وزیر امور خارجه او کاندولیس را پس با انتصاب بولتون در واقع قصد داشتند ملل متحد را «خانم‌تکانی» کنند. طبق رسم متعارف مقام سفیر در ملل متحد باید مورد تأیید سنا قرار گیرد. شهرت این «سوپر عقاب» عمداً بی‌تربیت حتی در آن زمان به قدری بد بود که با وجود اکثریت جمهوری خواه در سنا انتصاب وی مورد قبول واقع نشد. از این‌رو بوش از تعطیلات پارلمانی استفاده کرد تا با وجود این، اراده خود را تحمیل کند. در پایان سال ۲۰۰۶ دیگر به قدری افتضاح رخ داده بود که این ضددیپلمات معتقد از مقام خود مستعفی شد.

بولتون به عنوان سومین مشاور امنیتی ترمپ ۵۱۹ روز از ۹ اپریل ۲۰۱۸ تا ۱۰ سپتمبر ۲۰۱۹ به کار اشتغال داشت. مشاوران قبلی یکی «مایکل تامس فلین» بود، که پس از کمتر از یک ماه باید می‌رفت، چون در مورد ارتباط خود با سفارت روسیه به FBI دروغ گفته بود و پس از او سرلشگر «ریموند مک‌ماستر» بود. وقتی او در طی کنفرانس امنیتی مونیخ در اواسط فبروری ۲۰۱۸ اعلام کرد که دخالت روسیه در سازوکار انتخاباتی ریاست جمهوری در سال ۲۰۱۶ «انکارناپذیر» ثابت شده کاسه صبر ترمپ لبریز شد و او را نیز از ستاد خود بیرون افکند.

در دوران حکومت ترمپ و فعالیت بولتون از جمله خروج ایالات متحده از قرارداد برجام که در سال ۲۰۱۵ به امضاء رسیده بود و تبعات آن، سه اجلاس رؤسای جمهور ترمپ و کیم یونگ اون، قطع کمک‌های آمریکا به پروژه‌های فلسطینی و سازمان کمک به آوارگان فلسطینی UNRWA در اگست ۲۰۱۸، انتقال سفارت آمریکا از تل‌آویب به اورشلیم، به رسمیت شناختن ابوزیسیون ونزوئلای «خوان گوایدو» به عنوان «رئیس‌جمهور موقت ونزوئلا» و برنامه‌های جنگ علیه ونزوئلا، ضربه نظامی به ایران پس از این‌که در جون ۲۰۱۹ ایران یک پهپاد امریکائی را از

آسمان به زمین کشید، که در ابتداء مورد تأیید ترمپ قرار گرفت و سپس لغو شد و همین‌طور کوشش‌های ناشیانه ترمپ برای ورود به مذاکره با ایران صورت گرفت.

بولتون همین‌طور ماه‌ها تعامل و مذاکره با طالبان افغان را در دوحه پایتخت قطر تجربه و تحلیل کرد و با تمام قواء از توافق کتبی ممانعت به عمل آورد. او خوشحال بود که ترمپ مذاکرات را که تقریباً تا سطح امضای قرارداد رسمی پیشرفت کرده بود، روز ۷ سپتامبر ۲۰۱۹ قطع کرد و آن‌را «مرده» اعلام داشت. روز ۱۰ سپتامبر ۲۰۱۹ استعفاء و یا عزل بولتون به دست رئیس‌جمهور (بسته به این‌که نسخه کدام طرف محور قرار داده شود) صورت گرفت. آن‌چه را که نهایتاً برای این کنارگیری تعیین کننده بود، نویسنده کتاب اعلام نمی‌کند. همین‌طور ترمپ در توثیت خود بسیار پر رمز و راز به موضوع می‌پردازد: «من دیروز غروب به جان بولتون اعلام کردم که خدمت او در کاخ سفید دیگر مورد نیاز نیست. من مانند دیگران در دستگاه دیپلماسی با بسیاری از پیشنهادات او کلاً موافق نبودم...»

بنا بر گزارش مطبوعات روز ۴ اکتوبر ۲۰۱۹ در اسلام‌آباد پایتخت پاکستان، بار دیگر ملاقاتی بین فرستاده ویژه وزارت امور خارجه در امور افغانستان، «زلمی خلیل‌زاد» که در افغانستان به دنیا آمده و در آنجا نیز رشد کرده، و طالبان صورت گرفت. روز ۲۸ نومبر ۲۰۱۹ ترمپ طی یک دیدار غیرمترقبه از نیروهای نظامی این کشور در افغانستان به مناسبت روز شکرگزاری، آغاز دور جدید مذاکرات را وعده داد. دور جدید روز ۶ دسمبر ۲۰۱۹ آغاز شد و روز ۲۹ فبروری ۲۰۲۰ با امضای یک قرارداد به پایان رسید. بولتون با خشم در توثیت خود نوشت: «این توافق یک "ریسک غیرقابل قبول برای شهروندان غیرنظامی ایالات متحده امریکا است. این یک قرارداد به سبک قراردادهای اوپاما است. مشروعیت بخشیدن به طالبان علامت غلطی به تروریست‌های داعشی و القاعده‌ئی و دشمنان امریکا به طور کلی است.» ترمپ انتقاد مشاور امنیتی سابق خود را طی یک کنفرانس مطبوعاتی پاسخ داد و گفت: «این شانس به او داده شد، ولی او از آن استفاده نکرد.»

گزارش دقیق

کتاب بولتون مانند یک کار پرشور و تقریباً اجباری فردی با یک آرشیو دقیق و جدول زمانی درجه یک به نظر می‌رسد. ملاقات‌ها و مشاورت‌ها نه فقط با تاریخ، بلکه با ساعت و نام مهم‌ترین شرکت کنندگان ثبت شده است. بسیاری از اظهارات را او در طول ملاقات و یا بلافاصله پس از آن روی کاغذ آورده است. در فصل آخر کتاب بولتون «روند بررسی و بازبینی» کتاب را که قبل از انتشار آن صورت گرفته بود، توضیح می‌دهد و می‌نویسد در بسیاری از موارد درخواست تغییر متن در این رابطه بود که در توصیف مذاکرات با ترمپ یا با همکاران کابینه و یا با سیاستمداران و دیپلمات‌های خارجی علامت نقل قول برداشته شود و یا به نقل قول غیرمستقیم تغییر یابد. تنها «در موارد بسیار نادری» که برخی اطلاعات که «تنها برای ترمپ بسیار دردناک می‌نمود و یا می‌توانست به برخورد غیرمجاز تعبیر شود، پرانتز گرفته شد.»

یکی از نقاط ضعف کتاب بولتون این است که انسان باید به طور کلی بداند و یا تحقیق کند که صحبت از چیست و پیش‌زمینه صحبت‌ها و از جمله چارچوب مادی و زمانی آن‌ها کدام است. شیوه برداشت ذهنی و صریح بولتون و حقیر شمردن مدام دیپلماسی در کنار علاقه و عشق او به «راه‌های حل» نظامی تا اندازه‌ای غریب به نظر می‌رسد ولی به دلیل صداقتش در عین حال روشنگرانه است. او زیاد وقت خود را به صابون زدن به هدر نمی‌دهد، بلکه با تیغ تیز خشک می‌تراشد.

بولتون در سال ۲۰۰۷ کتابی به نام «تسلیم گزینه نیست» منتشر کرد که نوعی زندگی‌نامه او محسوب می‌شود. در کتاب جدید او گذشته‌اش به طور کلی نقشی ایفاء نمی‌کند و داستان مستقیماً با پیروزی ترمپ روز ۸ دسامبر ۲۰۱۸ آغاز می‌شود. در طول کارزار انتخاباتی از نزدیکان ترمپ به گوش بولتون رسانده شده بود که او به عنوان «وزیر امور خارجه» مورد بحث است. یکی از لایل تعیین کننده برای این تصمیم این بود که بولتون به عنوان تحلیلگر و مفسر در فرستنده محبوب ترمپ، فوکس‌نیوز بشدت به نفع ترمپ وارد صحنه شده بود. آن دو تا آن لحظه شخصاً با یک دیگر آشنا نبودند در برخی از صحبت ها در رابطه با معرفی کتاب سخن از «پایان دوستی بین دو مرد» است. این حرف کاملاً بی‌معنی است.

بولتون و ترمپ هرگز با یک دیگر دوست نشدند، البته بعد هم نیست که هیچ‌یک از آن دو دوستی هم نداشته باشند. در همان فاز نخست ریاست جمهوری ترمپ که روز ۲۰ جنوری ۲۰۱۷ آغاز شد، بولتون در کاخ سفید ظاهراً کاملاً آزاد به رفت‌وآمد پرداخت. مخاطب مستقیم او قبل از همه «رئیس سیاست‌گذاران» رئیس‌جمهور «استیف بانون» و رئیس ستاد ترمپ «راینهولد ریچارد پریوس» بودند. بولتون این دوران را بسیار بامزه تعریف می‌کند: «جو موجود مرا به یاد زندگی در ساختمان دانشجویی می‌اندازد که افراد به اتاق‌های دیگران رفت‌وآمد داشتند و در مورد همه چیز سخن‌پراکنی می‌کردند. (...) مطمئناً این آن کاخ سفیدی نبود، که من از دولت‌های گذشته می‌شناختم.»

این‌که «قرار بود بولتون به عضویت تیم درآید» حداقل به گفته خود او، از همان لحظه اول معلوم بود. نویسنده از «مایکل پنس»، معاون رئیس‌جمهور نقل قول می‌کند که در همان ملاقات اول به او خوش‌آمد گفته و اظهار داشته بود: «واقعاً خوشحالم که شما به ما می‌پیوندید.» ولی تازه روز ۱۷ فبروری ۲۰۱۷ به همت پادرمیانی «بانون» اولین مذاکره ها با رئیس‌جمهور در ویلای او در «مار.آ.لاگو» در فلوریدا صورت گرفت. «ترمپ خیلی صمیمی به من خوش‌آمد گفت و اظهار داشت که به من احترام می‌گذارد و با رغبت مایل است مرا برای پست مشاورت امنیت ملی در نظر بگیرد.»

انسان‌های بالغ علیه ترمپ

تا این وعده سرانجام به واقعیت بپیوند یک سال طول کشید. ظاهراً ترمپ صددرصد مطمئن نبود. از تعریف‌های بولتون چنین برمی‌آید که رئیس‌جمهور مایل بود او را برای مقام کم مسؤولیت‌تری مثلاً معاون وزیر امور خارجه، در نظر گیرد ولی بولتون تصریح کرده بود که او تنها در مقام وزیر امور خارجه و یا مشاور امنیت ملی حاضر به همکاری است. همین‌که بولتون روز ۹ اپریل ۲۰۱۸ به این مقام رسید، فوراً با تلاطم‌هایی روبه‌رو شد: پس از متهم کردن ارتش سوریه به استفاده از سلاح کیمیائی فوراً ضربه نظامی مطرح شد. طبیعتاً موضع بولتون مشخص بود. البته بنا بر اظهارات او این‌طور به نظر می‌رسد که کوشش‌های زیادی هم برای مجاب کردن رئیس‌جمهور لازم نبود، به ویژه این‌که بریتانیا و فرانسه نیز فوراً آمادگی خود را اعلام کردند. نیمه‌شب ۱۳ به ۱۴ اپریل ۲۰۱۸ جنگنده‌های این سه کشور اهدافی را در سوریه بمباران کردند.

مسؤولیت بعدی بزرگ بولتون ملاقات بین ترمپ و کیم جونگ اون روز ۱۲ جون ۲۰۱۸ در سنگاپور بود که از آغاز ماه مارچ در نظر گرفته شده بود. چند روز قبل یعنی روز ۲۸ فبروری ۲۰۱۸ بولتون در روزنامه وال‌استریت جورنال مقاله‌ای زیر عنوان The Legal Case for Striking North Korea First (پرونده حقوقی برای این‌که اول به کوریای شمالی حمله شود) منتشر کرد و خواستار ضربه شدید اول به جمهوری دموکراتیک کوریا شد. این مقاله ظاهراً از وجهه او در مقابل ترمپ نکاهید و حتا شاید به ترمپ کمک کرد.

اگر واقعاً این‌طور بوده، آنچه که ما در مورد ذهنیت و شیوه عملکرد رئیس‌جمهور شنیده ایم، تأیید می‌شود: ترمپ در جهت تحقق بخشیدن به رویای خود، یعنی بغرنج‌ترین مشکلات را در گفت‌وگو با رهبران رقیب حل کردن، تهدید به نابودی را که مو بر اندام انسان سیخ می‌کرد، توأم می‌نمود. از این‌رو او روز ۸ اگست ۲۰۱۷ طی یک کنفرانس مطبوعاتی در کلپ گلف خود تعریف کرد که اگر «کیم» از ادامه تکامل سلاح‌های هسته‌ای خود منصرف نشود، کوریای شمالی دچار «خشم و آتشی» خواهد شد، که جهان به خود ندیده است. یک ماه بعد او در سخنرانی‌اش در مقابل مجمع عمومی ملل متحد اعلام کرد: «اگر امریکا مجبور شود از خود و همپیمانانش دفاع کند، کوریای شمالی را کاملاً نابود خواهد کرد.» و اکنون او فردی را به عنوان مشاور امنیت ملی خود منصوب کرده بود که با غرور لقب سوپر عقاب را با خود حمل می‌کرد و در سال ۲۰۰۲ «پایان نهایی کوریای شمالی» را به عنوان هدف سیاسی ایالات متحده امریکا تعریف کرده بود. این اقدام کاملاً به نفع «سیاست کاربردی مذاکرات» ترمپ بود.

این کتاب پاسخ به این سؤال را که آیا ترمپ اساساً به جز این کار، نقش دیگری برای مشاور امنیت ملی خود در نظر گرفته بود؟، حداقل مبهم می‌گذارد. البته ظاهراً ترمپ به طور فردی نظر اعضای «تیم» خود را در مورد مشکلاتی جویا می‌شد ولی نهایتاً تا چه حد اظهار نظر آن‌ها روی تصمیم‌های او تأثیر می‌گذاشت، مشخص نیست. علاوه بر این، ترمپ حتی وقتی کسی او را ظاهراً برای گام مشخصی جلب کرده بود می‌توانست نظر خود را در طول روز و یا زودتر تغییر دهد و حتی عکس آن را به اجرا درآورد.

بولتون اگر در سازوکار انتخاباتی ۲۰۱۵/۲۰۱۶ ترمپ به این امر واقف نشده بود، اکنون باید خیلی سریع درمی‌یافت. تصویری که او از رئیس‌جمهور ترسیم می‌کند، تصویر فردی از نظر فکری ناپخته است که مطلقاً صلاحیت اجرای مقام پرمسئولیت و سخت ریاست جمهوری را ندارد و حداقل این زحمت را نیز به خود نمی‌دهد که کسب اطلاع کند و سطح دانش خود را گسترش بخشد. در صفحات اول کتاب او جمله‌ای از «چارلز کراوت‌هامر» ستون‌نویس نقل می‌کند، که علاقه‌اش به شدت عمل در سیاست‌های خارجی و حمایت متعصبانه از راست‌های افراطی اسرائیلی بسیار به او شباهت دارد. «کراوت‌هامر به من گفت از این‌که روزی رفتار ترمپ را رفتار یک نوجوان ۱۱ ساله نامیده، اشتباه کرده‌ام گمان او ده سال با واقعیت فاصله داشته. رفتار ترمپ مانند یک طفل یک ساله است. همه چیز به وسیله منشوری بررسی می‌شود که به نفع او است.»

فلم‌هایی وجود دارند که در آن‌ها افراد کاملاً نامناسب به دنبال یک سلسله از اتفاق‌های خنده‌دار سهواً پاپ و یا رئیس‌جمهور امریکا می‌شوند. ترمپ توانست این طرح را به برکت ثروت میلیاردری و اظهارات پوپولیستی خود خطاب به بخش‌های بزرگی از «امریکای سفید» نژادپرست، متعصب و شوینست، جامه عمل بپوشاند. توقعات و توهّمات بسیاری از نمایندگان دستگاه سیاسی که می‌توان ترمپ را به کمک «محور افراد بالغ» (بولتون از این عبارت بارها استفاده می‌کند) به مسیر درست و مطلوب هدایت کرد، جامه عمل نپوشید. «بچه چموش» از چنگ آنان لیز خورد و فرار کرد. از نظر سیاست داخلی این وضعیت بسیار فاجعه‌بار است. با این حال، این‌را که اگر نه ترمپ، بلکه افرادی چون بولتون سکان سیاست خارجی را در دست داشتند اوضاع بهتر از این بود، می‌توان غیرمحتمل و شاید حتی غیرممکن دانست. کتاب نامبرده تأیید جامع این نتیجه‌گیری است.

۱۹ سپتمبر ۲۰۲۰

تارنگاشت عدالت

منبع: دنیای جوان-Junge Welt